

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و دوم، شماره هشتاد و هفتم

پاییز ۱۴۰۰

آسیب‌شناسی سیاست مذهبی نادرشاه

با تأکید بر نقش عبدالله السویدی (م ۱۱۷۴ق) در کنگره نجف

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۹/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۳۰

حسن جوادی‌نیا^۱

تاکنون پژوهش‌های دامنه‌داری درباره کنگره تقریب نادرشاه در نجف به عنوان آخرین کوشش او برای همگرایی بین علمای جهان اسلام صورت گرفته است؛ اما هنوز زوایای ناگفته بسیاری نزد تاریخ‌پژوهان در این باره وجود دارد. پژوهش پیش رو، به جایگاه شیخ عبدالله السویدی (م ۱۱۷۴ق) در کنگره نجف و چرایی به نتیجه نرسیدن این کنگره پرداخته است. این نوشتار، با بهره‌گیری از روش وصفی - تحلیلی به این نتیجه رسیده است که السویدی نماینده احمدپاشا حاکم بغداد، دارای نگرش سنی که برای به رسمیت شناختن مذهب جعفری در سال ۱۱۵۶ هجری قمری در همایش نجف شرکت کرده بود، نمایندگی دولت عثمانی را نداشت و همین امر، عامل اصلی به نتیجه نرسیدن این کنگره به شمار می‌رود.

کلیدواژگان: نادرشاه افشار، عبدالله السویدی، خلافت عثمانی، کنگره نجف،

همگرایی مذهبی.

۱. استادیار تاریخ گروه معارف دانشگاه فرهنگیان بوشهر: (h.javadiniya@cfu.ac.ir).

۱. مقدمه

هنوز مجال بررسی آسیب‌های مختلف در زوایای گوناگون و قابل تأمل دولت افشاریه، بسیار است؛ چنان‌که از خلال بیش از یک دهه سیطره نادرشاه بر ایران، درباره خیزش مسائل مذهبی، تقابل با دولت عثمانی و روحانیون معتقد به مشروعیت حکومت صفویه، به عنوان آسیب‌های سیاسی و مذهبی دوره افشاریه می‌توان نام برد.

جنگ‌ها و لشکرکشی‌های مداوم نادر، اگرچه بعضی از روی ضرورت برمی‌خاست و مستلزم حفظ قلمرو سنتی ایران بود، اما نظیر لشکرکشی به هند، تا حدودی هم‌گواه بر اهداف جهان‌گیرانه او بود. علاوه بر این، حکومت نادر دچار بحران مشروعیت بود. مقبولیت اولیه حکومت او، از جنگاوری و سلحشوری برمی‌خاست. با این حال، در آن دوره تاریخی که مشروعیت صفویان در جامعه ایران قدمت دو‌ست‌ساله داشت و در دل و ذهن مردم شیعه‌مذهب ریشه دوانده بود، حکومت افشاریه نتوانست همسان با آن، بنیان مشروعیت‌طلبی محکمی دست‌وپا کند. نادرشاه اگرچه تا قبل از تاج‌گذاری، برای تقویت سلطنتش به مشروعیت‌خاندان صفوی تمسک جست، اما پس از آن، حمایت از صفویان را منع کرد. با قدرت‌گیری نادرشاه افشار، تفکر حاکم بر اندیشه عالمان ایرانی این دوران که مشروعیت حکومت را تنها برای صفویان می‌دانستند، از آسیب‌های جدی نادر برای تثبیت مشروعیت و مقبولیت او بود و از همین رو، مجبور به قتل برخی از عالمان امامیه‌هوادر صفویه در هنگام تصدی قدرت در دشت مغان بود. همچنین، سیاست‌های نظامی‌گری نادر باعث شده بود تا وی برای تأمین مخارج نظامی‌گری خود، دست‌اندازی به موقوفات را شروع کند. این، تصویری است که در بحث از سیاست‌های مذهبی دوران نادرشاه در منابع ارائه می‌شود و البته درست و مستند به اطلاعات فراوانی است که در این منابع آمده است. با این حال، به نظر نمی‌رسد که واقع سیاست‌های مذهبی نادر را بر این اساس بتوان به‌خوبی توجیه نمود؛ چراکه آسیب‌های اجتماعی جامعه ایران، به‌ویژه در حوزه مذهب، در آن دوران و قدرت‌داشتن عالمان دینی، مطلبی نبود که نادر بتواند آن را نادیده‌انگارد و

بی‌تردید، آسیب بزرگی در سر راه نادر برای اعمال بی‌قیدوشرط سیاست‌های وی بود؛ زیرا او حداقل می‌بایست در جلب رضایت دست‌کم بخشی از عالمان سعی می‌نمود. در همین جهت، تعامل و همسازگری نادر با برخی از عالمان برجسته روزگار در بین اهل سنت، در پرتو منابع الحجج القطعیة لاتفاق الفرق الاسلامیة، نقش ابوالبرکات شیخ عبدالله بن حسین بن مرعی بن ناصرالدین البغدادی السویدی، از خاندان سویدی است که یکی از خانواده معروف و خوشنام بغداد می‌باشد. اولین و معروف‌ترین شخصیت این خاندان، شیخ عبدالله السویدی است. وی عالمی مدقق، ادیب، شاعر و فقیه بود. در سال ۱۱۰۴ق در محله کرخ در غرب بغداد به دنیا آمد. در شش سالگی، پدرش را از دست داد و از آن پس، نزد دایی‌اش شیخ احمد سویدی به سر می‌برد. از وی، قرائت قرآن کریم، خطابه، فقه، نحو و معارفی درباره تصوف را فراگرفت. در بغداد از اساتیدی همچون: محمد بن اسماعیل القاهری، شیخ حسین بن نوح الحمد و شیخ سلطان بن نصیر بهره برد. پس از آن، به موصل رفت. در آنجا علوم عقلی را از علمای حنفی همچون شیخ یاسین افندی و فتح‌الله افندی فراگرفت و به بغداد بازگشت. در بغداد در کنار مقبره ابوحنیفه و در مدرسه مرجانیه، تکیه شیخ عبدالقادر گیلانی، تدریس را آغاز کرد.^۱

نوشتار حاضر، می‌کوشد تا به تبیین، شخصیت و جایگاه عبدالله السویدی در کنفرانس نجف به عنوان مسئله پژوهش در پرتو شرایط ساختاری حاکم بر نظام حکومتی عثمانی در قلمرو عراق بپردازد و در دو مبحث جداگانه، یعنی «رویکرد احمدپاشا والی بغداد و نادرشاه افشار» و «شرح حال و جایگاه عبدالله السویدی در کنگره نجف» بررسی شود.

پیشینه و ضرورت تحقیق

گذار از مرحله ستیز به عنوان یک آسیب اجتماعی و تلاش نادر جهت همگرایی و وحدت، به جای تقابل و تفریق، می‌تواند تجربه تاریخی مناسبی باشد و در روند مطلوب‌تر ارتباطات

۱. السویدی، الحجج القطعیة لاتفاق الفرق الاسلامیة، ص ۵۴.

کشورها در جهان اسلام در شرایط کنونی کمک کند؛ ضمن اینکه در سایه خردورزی و تعامل سازنده، می‌توان به قدرت واقعی اسلام رسید.

نوشتار حاضر، با توجه به اهمیت همزمانی فهم تاریخ و ضرورت کارآمدی پژوهش‌های تاریخی، با بهره‌گیری بیشتر از منابع تاریخ‌نگاری به زبان عربی و ترکی، به تبیین و تفسیر موضوع می‌پردازد.

روش تحقیق در بررسی حاضر نیز همچون عمده پژوهش‌های تاریخی، با رویکرد توصیفی - تحلیلی و به عبارتی، روش تبیین - تفسیر انجام می‌گیرد. در مرحله گردآوری اطلاعات که از روش کتابخانه‌ای استفاده می‌شود، هدف آن است که داده‌های موثق و مرتبط با موضوع مورد مطالعه قرار گیرند و با در نظر داشتن گفتمان حاکم بر عصر، وقوع حوادث بررسی شوند و در مرحله تحلیل، داده‌های جمع‌آوری شده پس از تصفیه و طبقه‌بندی بر اساس مسئله، سؤالات و فرضیات پژوهش مورد تفسیر و تحلیل واقع می‌شوند. کامل‌ترین مقاله در این زمینه، مقاله «نادرشاه و مسئله تقریب» نوشته رسول جعفریان است که در مجله *کیهان اندیشه* (مهر و آبان ۱۳۷۴، شماره ۶۲، صفحه ۱۳۸ تا ۱۵۶) به چاپ رسیده است. مقاله «نادرشاه و وحدت اسلامی» به نویسندگی ابوالفضل عابدینی در مجله *آیین پژوهش* (شماره ۱۱۲، صفحه ۸۹) و مقاله «عبدالله السویدی و روایتی سلفی از کنگره تقریب نادرشاه در نجف» در نشریه *مطالعات تاریخ اسلام* (شماره ۳۲، سال ۱۳۹۶، صفحه ۵۵ تا ۷۴)، هیچ‌کدام به طور مبسوط به این جریان مهم تاریخی، یعنی نقش عبدالله السویدی در کنگره نجف پرداخته‌اند.

سیاست مذهبی نادرشاه

پژوهشگران تاکنون نظریات مختلفی به عنوان آسیب مذهبی، درباره مذهب نادرشاه ابراز داشته‌اند. عده‌ای او را شیعه‌مذهب و برآمده از جامعه شیعه می‌دانند^۱ و عده‌ای او را پیرو

۱. شعبانی، «سیاست مذهبی نادرشاه»، مجله وحید، ش ۸۱، ص ۱۳۵.

اهل سنت.^۱ با این حال، رفتارهای متفاوت نادر قبل و بعد از سلطنت، و تا جایی که منابع آن را ذکر کرده‌اند، همگی نشان می‌دهد که وی اگرچه شیعه بود، اعتقادات عمیق مذهبی نداشت. به طور کلی، نگاه نادر به مذهب و وضعیت مذهبی مردم، بنا بر سیاستش بود. پزشک نادرشاه در این باره می‌نویسد:

«دریاره دین نادر، اظهار عقیده قطعی کردن بسیار دشوار است. عده کثیری از کسانی که ادعای شناسایی عمیقی از اسرار او دارند، می‌گویند که او هیچ دینی ندارد.^۲ گاهی آشکارا می‌گفت: «او خویشان را همان قدر بزرگ می‌داند که بزرگان دین را؛ برای آنکه بزرگان دین، عظمت خود را از برکت این فضیلت به دست آورده بودند که جنگجویان شایسته‌ای بودند. در این صورت، تصور می‌کرد و بلکه یقین داشت که به همان رتبه پرافتخاری که ایشان در سایه شمشیر رسیده بودند، او نیز نایل شده است.»^۳

هنوی نیز در این باره می‌نویسد:

«نادر، دلاوری‌های حضرت علی علیه السلام را بی‌ارزش می‌دانست و از رفتار او انتقاد می‌کرد. آنگاه از مردم می‌پرسید: چرا به جای استمداد از علی علیه السلام، از خدا کمک نمی‌خواهید.»^۴

در تحلیل فوق، باید گفت که منابع داخلی عصر نادرشاه، هرگز او را سنی‌مذهب خطاب نکرده‌اند؛ بلکه ارادت او را به حضرت علی علیه السلام در زمان‌های مختلف گزارش کرده‌اند؛^۵

۱. هنوی، زندگی نادرشاه، ص ۶۹.

۲. مرعشی صفوی، مجمع التواریخ، ص ۸۴.

۳. بازن، نامه‌های طیب نادرشاه، ص ۴۱۲.

۴. هنوی، زندگی نادرشاه، ص ۳۶۳.

۵. قدوسی، نادرنامه، ص ۶۵۷.

چنان‌که اگر نادرشاه پس از قدمت طولانی استقرار مذهب تشیع در ایران، سنی بود و علیه شیعیان اقدام می‌کرد، به طور حتم، حداقل در یک منبع ذکر می‌شد. به احتمال زیاد، عدم تعصب او به تشیع و تسامح مذهبی او با اهل سنت که بر اساس سیاست‌های زمانه بوده، باعث شده عده‌ای از نویسندگان مانند هنوی و فریزر، او را سنی مذهب فرض کنند؛ البته دلایلی در دو کتاب نادرنامه و عالم‌آرای نادری وجود دارد که شیعه بودن وی را قطعی می‌سازد. مؤلف عالم‌آرای نادری می‌نویسد:

«چون از صهبای عقیدت و اخلاص و باده تشیع فطرت و اختصاص سرشار بود، مدهوش و خود را به خاک عجز و نیاز افکنده، جبین افتخار به تراب آستان ولایت‌مآب مالیده، به شرف زیارت و عتبه‌بوسی حضرت شاه اولیا و سرور اوصیا، علی مرتضی علیه السلام مشرف گردید.»^۱

سپس اضافه می‌کند:

«بعد از تقدیم آداب زیارت و دعا به قصد زیارت قبر منور سید الشهداء، به سوی کربلا معلماً حرکت کرد و در زیر قبه منور مذکرت مالیده، حاجات طلب نموده و چند عدد قنادیل مکمل به جواهر الوان در آن روضه مشرفه آویخته، عطایای موفور به ارباب استحقاق و سادات و مشایخ بخشیده، بعد از دو سه یوم، عطف عنان مراجعت به صوب دارالسلام بغداد نمود.»^۲

از دلایل دیگر تشیع وی، سجع مَهْری است که در اوان زمامداری خراسان و قبل از سلطنت، در ذیل اسناد و مخصوصاً وقف‌نامه‌ای که برای آرامگاه خود در مشهد نوشته است:

۱. مروی، عالم‌آرای نادری، ص ۳۲۷.

۲. همان، ص ۳۲۸.

«لا فتی الّا علی لاسیف الّا ذوالفقار نادر عصرم ز لطف حق غلام هشت و چهار»^۱
 اگر این نظر را بپذیریم که نامگذاری فرزندان در بسیاری از موارد، ریشه در اعتقادات مذهبی دارد، در این زمینه، نادر را می‌توان یک مسلمان شیعه به شما آورد؛ چراکه در نامگذاری سه پسر ارشد خویش (رضاقلی، مرتضی‌قلی و امام‌قلی) از اسم‌هایی که بیشتر در بین شیعیان مرسوم بوده، استفاده کرده است.^۲ به علاوه، پس از جلوس نادر به تخت سلطنت، هنگام رسیدن به قزوین امر کرد که اوقاف ایران را ضبط کنند و آنها را به مصرف قشون خود رسانند و گفت: حقی که سپاهیان من به گردن مردم ایران دارند، به مراتب بیشتر از حقی است که علمای شیعه در این مرحله برای خود قائل‌اند.^۳
 ژان اوتر، معتقد است:

«ضبط اوقاف به نفع خزانه مملکت، باعث شد که عده‌ای وی را به سنی‌گری متهم کردند؛ و گرنه وی شیعه بوده است و گاهی از روی مصلحت و برای راضی نگه داشتن همسایگان سنی‌مذهب، تظاهر به تسنن می‌نمود؛ و گرنه قلباً شیعه بود. ضبط اوقاف به نفع خزانه مملکت و صرف آن برای خوشبختی مردم، موجب شد که یاهوگویان در اینجا و آنجا سخنانی را علیه نادرشاه برانند و بگویند که او از اول، سنی بوده و به‌ظاهر اعمال شیعه را به‌جا می‌آورده است. پاره‌ای هم می‌گفتند که او مذهب ندارد. بعدها چنین فهمیده شد که او برای مذهب ایرانیان تعصب داشته و در برنامه‌ها و کامیابی‌هایش مؤثر بوده است؛ اما برای مذهب سنی تا آن زمان پشتیبانی به خرج می‌داده که بر تخت شاهی جلوس نماید و بهانه‌ای برای

۱. قدوسی، نادرنامه، ص ۱۶۷.

۲. استرآبادی، جهانگشای نادری، ص ۳۹۶.

۳. ژان اوتر، سفرنامه، ص ۱۳۸.

تسخیر و جنگ برای کشورهای سنی‌نشین همسایه ایران در پیش نداشته باشد.^۱

نظر پژوهشگران دانشگاه کمبریج، این است که انتخاب مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی کشور از جانب شاه اسماعیل صفوی (متوفی ۹۰۳ق) و همچنین قرار گرفتن آن در کنار مذاهب اربعه از طرف نادرشاه، هر دو جنبه سیاسی داشته است و منظور شاه اسماعیل از این کار، نجات ایران از تصرف عثمانی بود و نادر نیز قصد داشت جهان اسلام را به هم نزدیک کرده، بین آنان اتحاد ایجاد کند.^۲ نادرشاه نیز با ضمیمه کردن مذهب شیعه به مذاهب دیگر، می‌خواست اختلاف شیعه و سنی را از میان برداشته و جهان اسلام را با هم متحد نماید. شاید نادرشاه بیشتر از عنوان کردن مذهب شیعه به عنوان پنجمین مذهب اسلامی، اغراض سیاسی داشته و می‌خواست در مقابل سلاطین عثمانی و امپراتور تیموری هند، مدعی رهبری جهان اسلام شود که البته این کوشش، بی‌حاصل ماند.^۳ جان فوران^۴ نیز نظری نزدیک به مطلب بالا ارائه داده و می‌نویسد:

نادر پیشنهاد می‌کرد که مذهب جعفری به عنوان شاخه پنجم مذهب اسلامی در ایران و عثمانی شناخته شود. پیشنهاد نادر، با توجه به منافع داخلی و خارجی دولت ایران مطرح شده بود. تضعیف حمایت مردم از سلسله صفوی، جلب حمایت افغان‌ها، ازبک‌ها و سایر سربازان سنی مذهب از حکومت خویش، با تحکیم موقعیت خود به عنوان رهبر جهان اسلام در برابر دو امپراتوری عثمانی در غرب و امپراتوری تیموری در شرق، از انگیزه‌های

۱. همان.

۲. پتراوری با همکاران، تاریخ کمبریج، ج ۶، ص ۲۳۴.

۳. لمبتون، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۵۳۶.

۴. جان فوران، متولد ۱۹۵۵م، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه کالیفرنیاست. وی از جامعه‌شناسان مطرح در زمینه انقلاب‌های اجتماعی در جهان است؛ به‌ویژه در دهه هشتاد میلادی، تحولات سیاسی - اجتماعی و انقلاب ایران را مورد مطالعه قرار داده است.

مهم نادر در ارائه پیشنهاد مزبور بود؛ اما طرح نادر با کشته شدن وی، به فراموشی سپرده شد.^۱

با توجه به این گزارش‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که نادرشاه همچون دیگر مسلمانان، در برابر بعضی مناسک مذهبی نظیر زیارت عتبات عالیات، فروتن بوده است. در واقع، وی هر بار که در سفرهای جنگی‌اش، حداقل دوبار به عتبات عالیات نزدیک شد، این اماکن را زیارت کرد.^۲ بنابراین، این انگیزه‌ها، چیزی جدا از سیاست مذهبی داخلی و خارجی او محسوب می‌شود. سؤالی که قابل طرح است، این است که چرا سیاست مذهبی نادر در ایران چندان مورد استقبال قرار نگرفت؟ زیرا تغییر مذهب، یک امری تدریجی است و نمی‌توان مردمی را وادار به پذیرش سریع دگرگونی‌های دینی نمود.^۳ برای همین شدت عمل نادر، علاقه‌ای که ایرانیان به نوامیس مذهبی خود پیدا کرده بودند و نارضایتی روحانیون که نادر درآمد اوقاف را از آنها گرفته بود، موجب عدم توفیق وی شد.^۴ نادر در طرح وحدت، راه را بیش از پیش در برابر روحانیون مسدود می‌کرد و تصاحب اراضی موقوفه که سهم مهمی در مخارج یومیه روحانیون داشت، در همین جهت بود.^۵ همچنین، مشکل دیگر نادر، آن بود که بدون هیچ‌گونه پیشینه کار علمی و فرهنگی در زمینه امر وحدت مسلمانان، این مسئله را مطرح کرد.^۶ برای کسانی که طرفدار صفویان بودند،

۱. جان فوران، مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب، ص ۱۱۳.

۲. فریزر، تاریخ نادرشاه افشار، ص ۱۲۱.

۳. شعبانی، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، ص ۱۱۴۲-۱۱۴۳.

۴. همان، ص ۱۱۴۳.

۵. جعفریان، سیاست و فرهنگ روزگار صفوی، ص ۸۲۹.

۶. همان، ص ۸۳۸.

اقدامات نادر، به‌منزله خروج از دین تلقی می‌شد.^۱ در نتیجه، سیاست مذهبی نادر، در عوض رفع اختلاف، تبدیل به جنگ و ستیز شد؛ زیرا به دنباله عدم پذیرش مذهب جعفری از طرف عثمانی، بار دیگر شعله جنگ ایران و عثمانی شعله‌ور شد و پیروزی نظامی نادر در نبرد میدانی، منجر به تشکیل مجمع مذهبی نجف شد؛^۲ به عبارت دیگر، راهبرد نظامی به دیپلماسی نادر کمک کرد. برپایی کنگره نجف، پاسخی است به تفرق و واگرایی مذهبی در جهان اسلام و نادرشاه بر اساس راهبرد سیاست مذهبی خویش، آسیب‌های جهان اسلام را درست تشخیص داد. وی برای حل این معضل سیاسی - مذهبی، برپایی کنگره نجف با مشارکت عبدالله السویدی، نماینده احمدپاشا و روحانیون دیگر فرق را پیشنهاد داد.

مجمع مذهبی نجف

به پیشنهاد نادرشاه، کنگره نجف با هدف تقریب بین مذاهب اسلامی و به رسمیت شناختن مذهب شیعه جعفری، در سال ۱۱۵۶ق در یکی از رواق‌های مرقد امیر مؤمنان، علی علیه السلام و با حضور علمای شیعه و سنی تشکیل شد. در این کنگره، عالمان مشهوری مانند عبدالله السویدی نماینده دولت عثمانی، و سید نصرالله حائری خطیب و امام جماعت نجف، حضور داشتند. کنگره، در مدت چهار روز برگزار شد.^۳

شیخ عبدالله السویدی (متوفای ۱۷۶۱م)، شیخ الإسلام بزرگ بغداد در حوزه عثمانی در انجمن دینی نجف، در کتاب معروف خود به نام *الحجج القطعیة لاتفاق الفرق الاسلامیة* که صورت جلسه انجمن است، به بیان چگونگی تشکیل کنگره و گفتمان حاکم بر آن می‌پردازد.

۱. همان، ص ۸۳۴.

۲. استرآبادی، *جهانگشای نادری*، ص ۳۴۵.

۳. همان، ص ۲۹۷.

عبدالله السویدی

شیخ عبدالله السویدی که شرح حال وی در مقدمه اشارت رفت، دارای قدرت اجتماعی و علمی در میان حلقه علمای مورد احترام دربار احمدپاشا بود. وی در تحولات سیاسی بغداد، بسیار نقش مؤثر داشت. پس از آن، به حج رفت. در مدینه، کتب سته را خواند و پس از آن، به بغداد بازگشت و آثار گوناگونی را نوشت. السویدی در سال ۱۱۷۴ق، در بغداد وفات کرد و در قبرستان کرخ دفن شد.^۱

جایگاه عبدالله السویدی در کنفرانس نجف

پس از آنکه نادرشاه عده‌ای از سپاهیان را به تصرف نجف و کربلا و حله فرستاد و آن نقاط را به سهولت به تصرف درآورد، خود نیز کرکوک و موصل را فتح نمود. محمدآغا که از جانب احمدپاشا به دربار عثمانی رفته بود، نزد نادرشاه آمد و اظهار داشت: سلطان به او گفته است که احمدپاشا حاکم بغداد، در مذاکره و انجام صلح با نادرشاه، مأذون و مختار است.^۲ در تحلیل مطلب اخیر، برپایی کنفرانس نجف، متأثر از قدرت برتر نظامی نادر یا به عبارت دیگر، قدرت نظامی نادر به قدرت دیپلماسی او کمک کرد و دولت عثمانی به ناچار از در صلح درآمد.

هنگامی که نادرشاه همراه با عده‌ای از علمای ایران و افغان به بغداد آمدند، وی ابتدا مرقدهای مطهر ائمه علیهم‌السلام را در کاظمین زیارت کرد. سپس، به وسیله قایق‌هایی که احمدپاشا تدارک دیده بود، به زیارت قبر ابوحنیفه رفت و روز دیگر، از راه حله عازم نجف شد.

1. Alaettin.ozer.vekayiname.nader sah der mezahib.tezi yonetem:stanbul: 1990.s11.

۲. استرآبادی، جهانگشای نادری، ص ۳۸۷.

نادرشاه در نجف به احمدپاشا که مردی با تدبیر و مکار بود، پیغام فرستاد که فاضل‌ترین و عالم‌ترین سنی بغداد را در رأس هیئتی از علمای سنی برای بررسی موضوع اختلافات مذهبی ایرانیان و اهل سنت و رفع آن، به نجف بفرستد.^۱

احمدپاشا از عبدالله السویدی درخواست کرد تا در رأس هیئت علمای اهل سنت عثمانی، برای مذاکرات مباحثات مذهبی در باب مذهب جعفری به نجف برود. احمدپاشا در گفت‌وگو با عبدالله السویدی به او مأموریت داد که در بطلان مذهب شیعه، سعی وافر نماید؛ اما از سوی دیگر، نگران غلبه علمی علمای ایرانی، به‌ویژه ملا علی‌اکبر بر شیخ عبدالله السویدی بود. او این نگرانی را در حضور عبدالله السویدی به زبان آورد؛ اما سویدی به احمدپاشا اطمینان داد که از پس علمای ایران بر خواهد آمد.^۲ السویدی مذاکرات کنفرانس نجف را در قالب صورت‌جلسه، در کتاب معروف خود، یعنی *الحجج القطعیة لاتفاق الفرق الاسلامیة* آورده است.

عبدالله السویدی در بیست‌ودوم شوال به اتفاق سایر همراهان، راه نجف را در پیش گرفت. پس از دو روز، هنگامی که سویدی به نزدیکی نجف رسید، نادرشاه به احترام او فوجی از سربازان را به استقبال وی فرستاد. همچنین، همراه این عده سپاهی، اسبی چابک با زین و یراق عالی نیز برای آوردن سویدی به اردو، پیش فرستاد. عبدالکریم بیگ فرمانده اعظم سپاه نادر، به همراه نه نفر از اعیان و صاحب‌منصبان نادر، پس از خوشامدگویی به شیخ عبدالله سویدی، بعضی از صاحب‌منصبان را به سویدی معرفی کرد. سویدی را همان روز پس از آموزش تشریفات باریابی، به حضور نادرشاه بردند. نادرشاه پس از خوشامدگویی و تعارفات معمول، با گفتن اینکه «در ممالک ما ترکستانی‌ها و افغانی‌هایی زندگی می‌کنند

۱. همان، ص ۳۶۸.

۲. السویدی، *وقایع‌نامه نادرشاه در مذاهب شیعه جعفریه*، شماره ۲۴۳۶، برگ ۱۱.

که ایرانی‌ها را کافر خطاب می‌کنند»، از او تقاضا نمود که به عنوان یک مصلح بی‌طرف، اختلاف مذهبی را از میان بردارد و جریان را به احمدپاشا گزارش دهد.^۱

السویدی در مسیر خیمه ملاباشی، با ملاحمه افغانی از مفتیان افغان همراه شد و از او درباره عقاید ایرانیان پرسش کرد تا خود را برای جواب آماده سازد. ملاحمه به او هشدار داد که شاه ناظرانی در جلسه مباحثه خواهد داشت. از این رو، اولی‌تر است که سویدی چندان مخالف عقاید ایرانیان سخن نگوید. سرانجام این دو به خیمه ملاباشی رسیدند.^۲

در مجلس مناظره‌ای که تشکیل شد، ابتدا نادرشاه گفت: به نام خدای تبارک و تعالی و برای سعادت مسلمانان و برقراری صلح و جلوگیری از جنگ، جلسه را افتتاح می‌کنیم. نادر اضافه کرد در این جلسه که در جوار حرم مطهر حضرت علی علیه السلام می‌باشد، بزرگان و عالمان مسلمان گرد هم آمدند تا اختلاف موجود بین مسلمانان را برطرف نمایند؛ ما مذهب جعفری را ارائه می‌دهیم که مسلماً حضرت علی علیه السلام اگر از حنبل، مالک و شافعی بالاتر نباشد، از آنها کمتر نیست. عثمانی‌ها در مذهب سنت، به چهار دسته تقسیم می‌گردند؛ ما ایرانیان دسته پنجم را تشکیل می‌دهیم.^۳

نادرشاه پس از ذکر مقدمه تاریخی در این مجلس، مواد میثاق مغان را در معاهدای تجدید کرد؛ با این تفاوت که به جای تقاضای نصب رکن پنجم در مکه^۴، ذکر کرد که شیعیان فقط می‌خواهند با رکن شافعی شریک شوند. اعضای سابق انجمن مغان، در این مجلس بازگشت خود را از عقاید باطل و آثار متبرع شاه اسماعیل تایید کردند.^۵

۱. همان، برگ ۷-۱۶؛ همو، *الحجج القطعیة لاتفاق فرق الاسلامیة*، ص ۱۰-۱۱.

۲. همو، *الحجج القطعیة لاتفاق فرق الاسلامیة*، ص ۱۲.

۳. قدوسی، نادرنامه، ص ۳۱۰.

۴. سلیمیان، فرهنگ‌نامه مهدویت، ص ۲۴۶: رکن در لغت، به معنای جانب و ناحیه یک چیز است. هریک از چهار زاویه کعبه را یک رکن می‌نامند. نادر، تقاضای رکن پنجم در کنار رکن شافعیان را نمود.

۵. استرآبادی، *جهانگشای نادری*، ص ۳۲۶.

ریاست انجمن، بر عهده عبدالله السویدی گذاشته شد. به نقل از وی، ۷۰ نفر از عالمان دینی در مذاهب مختلف از شیعه و سنی کربلا، نجف، حله، بغداد، کاظمین و علمای بلخ، بخارا، توران و ایران، در این جلسه شرکت کردند.^۱

در مجلس مناظره‌ای که تشکیل شد، السویدی را در صدر مجلس نشاندهند. ملاباشی به عادت پارسیان، دو زانو و بقول سویدی، چون شاگردی در برابر استاد قرار گرفت. سویدی میگوید:

ملاباشی که همراه شش تن از علمای بخارا به نجف آمده بود، آغاز به سخن کرد و از سویدی پرسید درباره حدیث شریف منزلت که در آن پیامبر ﷺ به حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرموده است که: «أنت مني بمنزلة هارون من موسى أأله لآنبی بعدی»، چه می‌گویید؟ آیا این حدیث، درست است؟ سویدی پاسخ داد که حدیث مشهوری است. ملاباشی بار دیگر سؤال کرد که آیا منظور و مفهوم این حدیث شریف، بر خلافت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ دلالت نمی‌کند؟ زیرا در این حدیث، پیامبر ﷺ تمام منزلت هارون را برای حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ قائل شده است؛ مگر نبوت که او خاتم النبیین بود. سویدی پاسخ داد که اولاً، این حدیث به نصّ جلی ثابت نشده و شماری از علمای برجسته اسلام، درباره این حدیث اختلاف نظر دارند و برخی آن را از احادیث ضعیف می‌شمارند. بعضی از علما آن را حدیث «حسن»، برخی نیز حدیث صحیح می‌دانند. بنابراین، نمی‌توان از آن خلافت علی را استنباط کرد. ملاباشی گفت: اما این تنها دلیل ما برای خلافت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیست؛^۲ بلکه دلیل ما فرموده رسول خداست که: «سلموا علی علی بامر المؤمنین؛ یعنی علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را به نام «امیرالمؤمنین» بخوانید و به او بدین عنوان سلام کنید. دلیل دیگر ما، حدیث طائر است که شما هر دوی آنها را مجعول می‌دانید.^۳

۱. السویدی، الحجج القطعیة لاتفاق فرق الاسلامیة، ص ۱۵.

2. tucker.ernest.nader ahahs qust for legitimacy post-safavid iran. univerdity press of florida.2006.p75.

۳. السویدی، الحجج القطعیة لاتفاق فرق الاسلامیة، ص ۱۶.

ملاباشی سپس، آیه « فُلُّوْا تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهَلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ » را که به آیه مباحله مشهور است، قرائت کرد. سویدی پرسید که این آیه از سوره آل عمران را چگونه به عنوان دلیل به کار می‌بری؟ ملاباشی پاسخ داد: هنگامی که مسیحیان نجران که به مدینه آمده بودند، پیامبر را انکار کردند، پیامبر آنان را به مباحله دعوت کرد و از جانب خود، علی علیه السلام، فاطمه، حسن و حسین را انتخاب کرد. پس، مسلماً اینها افضل از کل اصحاب بودند. به همین دلیل، پیامبر آنها را انتخاب کرد. سویدی در مقابل، استدلال کرد که این انتخاب، ناشی از حبّ فطری و ذاتی انسان به اولاد و خویشاوندان است. بنابراین، نمی‌تواند دلیل فضل تقدم برای خلافت باشد.^۱

سویدی و ملاباشی در ادامه، به بحث در خصوص سه خلیفه نخست پرداختند. سویدی بر مسئله اعتقاد شیعه به ارتداد این سه تن، به دلیل خودداری از بیعت با حضرت علی اشاره کرد و ادامه داد: اگر چنین بود، چرا حضرت علی دخترش ام‌کلثوم را به نکاح عمر داد. ملاباشی گفت: علی علیه السلام در این کار، مجبور و مکروه بود. سویدی گفت: تعجب است شما شیعیان درباره علی علیه السلام منقصتی را قائل هستید که پست‌ترین مردم عرب بدان توجهی ندارد؛ تا چه رسد به بنی‌هاشم که از بزرگان عرب و در بزرگواری و اهمیت حسب و نسب، مشهور آفاق و در جوانمردی و غیرت عربی بی‌مانند هستند. گذشته از این، پست‌ترین انسان عربی، حاضر است جان خود را تسلیم کند؛ ولی حاضر نیست ناموس خویش را به باد دهد. اینک چگونه معتقدید که علی علیه السلام با آنکه دلاوری پُردل و شیر طایفه بنی‌هاشم و اسدالله فی المشارق و المغرب است، دخترش ام‌کلثوم را با اکراه به همسری عمر درآورد و حال آنکه چنین منقصتی را نمی‌توان به فرومایه‌ترین مرد عربی منسوب ساخت؟ ملاباشی پاسخ داد: ممکن است زن جنّیه‌ای به صورت ام‌کلثوم در آمده و به

۱. همو، وقایع‌نامه نادرشاه در مذاهب شیعه جعفریه، برگ ۲۶.

همسری عمر نامزد گردیده باشد. سویدی گفت: این فکر، از نسبت اکراه، بدتر است و هرگاه چنین موضوعی را تجویز کنیم و فتح چنین بابی نماییم، بایستی همه درهای شریعت را مسدود سازیم.^۱

سویدی پرسید: عقیده شما درباره مادر محمد حنفیه چیست؟ ملاباشی پاسخ داد: مادر وی، زنی از مردم بنی حنفیه بود. سویدی پرسید: آیا نامبرده از اسیران آن طایفه بوده یا غیر آن؟ ملاباشی پاسخ داد: از این موضوع اطلاعی ندارم. سویدی در اینجا اضافه می‌کند که ملاباشی به دروغ اظهار بی‌اطلاعی کرد و در همان مجلس، یکی از علما پاسخ داد: آری، مادر محمد حنفیه از اسیران قبیله حنفیه بوده است. سویدی گفت: چگونه علی علیه السلام می‌توانست زن کنیز اسیری را به عنوان همسری خود برگزید و هرگاه چنان باشد که اعتراف کردید، علی علیه السلام امامی جابر بوده و فرمان امام جابر، نافذ نخواهد بود. ملاباشی پاسخ داد: می‌توان گفت: علی علیه السلام جوری (ستمی) روا نداشته، بلکه کسان او، وی را به همسری او درآورده‌اند. سویدی گفت: این پاسخ بی‌دلیل، پذیرفته نیست. مباحثه را بدینجا خاتمه دادند.^۲

جریان مباحثات در مجلس مذاکره با جزئیات و کلیات، به نادر انتقال داده می‌شد. نادرشاه دستور داد مجلس دیگری با حضور علمای افغان، ماوراءالنهر و بیش از هفتاد تن از علمای شیعه ایران تشکیل شود؛ تا مواردی که اهل سنت به جهت آن، شیعیان را تکفیر می‌کنند، مشخص شده و رفع و رجوع شود. از جمله علمای بزرگی که از سرتاسر ایران به

۱. همو، الحجج القطعیة لاتفاق فرق الاسلامیة، ص ۲۹؛

Ari .saim.i.mahmut-nadir sah donememlerinde sinni-sii diyaligu. doktora tezi.harran universitesi soyal bilimler enstitusu.sanlıurfa, 1999, p78.

۲. سویدی، الحجج القطعیة لاتفاق فرق الاسلامیة، ص ۳۱.

این مجلس دعوت شده بودند، می‌توان از: حسین مفتی رکاب، ملامحمد امام لاهیجان، آقاشریف مفتی مشهد امام رضا، میرزا برهان قاضی شروان، شیخ حسین مفتی ارومیه، امام جمعه اصفهان حاج سید محمد مهدی، حاج محمد زکی مفتی کرمانشاه، شیخ محمد مفتی شیراز، میرزا اسدالله مفتی تبریز، ملاطالب مفتی مازندران و محمد صادق مفتی خلخال نام برد.^۱

ملاباشی از سویدی و دیگر علمای سنی پرسید که علمای شما، ما شیعیان را به چه سبب تکفیر می‌کنید؟ حال آنکه ابوحنیفه گفته است که اهل قبله را نمی‌توان تکفیر کرد؛ اما علمای متأخر شما، همواره ما را تکفیر کرده‌اند. هادی بحرالعلوم بخارایی (متوفای ۱۲۱۲ق) پاسخ داد: به دلیل اینکه شیخین را دشنام می‌دهید، شما را تکفیر می‌کنیم. ملاباشی پاسخ گفت: ما سب شیخین را ترک گفتیم. به تمام ولایات ایران فرستاده شده که این قبیل اعمال را ترک کنند. هادی بحرالعلوم، از این نرمش و صلح‌جویی ملاباشی جری‌تر شد و گفت که مطابق فقه ابوحنیفه، توبه کسی که شیخین را سب کند، پذیرفته نیست. چون ایرانیان پیش از این، شیخین را سب می‌گفتند و در حال حاضر، این عمل را مرتفع کرده‌اند، توبه آنها پذیرفته نمی‌شود.

در این میان، ملاحمزه افغان به بحث وارد شد و مسئله را با استدلال‌های خاص خود فیصله داد. همه علمای سنی، به اتفاق، ایرانیان شیعه را در زمره اهل اسلام قرار دادند و این موضوع نیز حل و فصل شد.^۲

۱. همان، ص ۱۸ و ۷۹؛ همو، وقایع‌نامه نادرشاه در مذاهب شیعه، برگ ۳۲.

۲. همو، الحجج القطعیة لاتفاق فرق الاسلامیة، ص ۲۰-۲۱؛ همو، وقایع‌نامه نادرشاه در مذاهب

شیعه، برگ‌های ۳۴-۳۵؛

مذاکرات و مباحثات، سرانجام در بیست‌و‌چهارم شوال به پایان رسید و نتایج آن، به اطلاع نادرشاه رسانده شد. نادرشاه دستور داد در این خصوص، وثیقه‌ای تهیه شود. نگارش وثیقه به عهده میرزا مهدی خان استرآبادی مورخ گذاشته شد. این وثیقه، ابتدا با حضور علمای شیعه ولایات ایران، علمای سنّی افغان و ماوراءالنهر در آستانه مقدس نجف اشرف قرائت شد. سپس، سوادهایی متعددی از وثیقه به ولایات و شهرهای ممالک محروسه ایران ارسال شد.^۱ متن وثیقه، به شرح ذیل است:

نکاتی که مورد تصدیق علما قرار گرفت، از این قرار می‌باشند:

۱. اهالی ایران از اعتقادات گذشته خویش بازمی‌گردند و مذهب جعفری را قبول می‌کنند و علمای عثمانی نیز این مذهب را به عنوان مذهب پنجم قبول می‌کنند.
۲. در کعبه، پیروان مذهب جعفری به شافعی‌ها اضافه می‌شوند و پس از آنها، در رکن شافعی طبق اصول خودشان، نماز به پا می‌دارند.
۳. هر ساله از طرف ایران، امیرالحاج تعیین می‌شود و همانند امیرالحاج شام و مصر، باید با احترام کعبه را زیارت کند و دولت عثمانی هم باید پس از امیرالحاج مصر و شام، به امیرالحاج ایران اعتبار قائل شود.
۴. اسرای دو طرف، به طور رایگان، باید آزاد شوند و خریدوفروش آنان ممنوع شود.
۵. هر دو طرف، یک کنسول تعیین کنند که در پایتخت‌های هم ساکن شوند و به امور کشورشان رسیدگی کنند.^۲

همچنین، بر اساس مصوبات این جلسه، پس از آن، ایرانیان از مذهبی که شاه اسماعیل به وجود آورده بود، باز می‌گشتند و به سه خلیفه ابتدایی مسلمانان باید احترام می‌گذاشتند. نکته قابل تأمل در پایان کنفرانس نجف، این بود که حاضران ایرانی در

۱. مروی، *عالم‌آرای نادری*، ج ۳، ص ۹۸۴.

۲. آرشیو نخست‌وزیری ترکیه، خط همایون، برگ ۹۲.

کنفرانس یا به دلیل ترس از نادر و یا قبول واقعیت بدعت‌گذاری صفویه، از شیعه صفوی تبری جستند و وثیقه نامه نادری را امضا کردند. مهم‌ترین و قابل توجه‌ترین قسمت مصوباب (نتایج) این جلسه، آن بود که علمای سنی مناطق مختلف به نادرشاه حق دادند و حرف او را قبول کردند و مذهب جعفری را به عنوان مذهب برحق قبول نمودند و تأیید کردند.^۱ این وثیقه، ابتدا با حضور علمای شیعه ولایات ایران، علمای سنی افغان و ماوراءالنهر در آستانه مقدس نجف اشرف قرائت شد. سپس، صورتی از آن وثیقه تهیه شد و به ولایات و شهرهای مملکت ایران ارسال گردید.^۲

شرح مذاکرات مذهبی این گردهمایی که با هدایت نادر به صدور وثیقه نجف منجر شد، توسط سویدی که به درخواست پادشاه افشار، از سوی احمدپاشا حاکم بغداد، به نجف اعزام شد و در گردهمایی شرکت جسته بود، در دو اثر وی، یعنی *الحجج القطعیة لاتفاق الفرق الاسلامیة و النفحة المسکیة فی الرحلة المکیة* آورده شده است. سؤالی که در اینجا پیش می‌آید، این است که عبدالله سویدی در این کنفرانس، نماینده دولت عثمانی و دیدگاه‌های آن بود؟ یا نماینده احمدپاشا والی بغداد بود؟ این چنین برداشت می‌شود که احمدپاشا او را به مذاکره با نادر فرستاد تا بتواند در برابر حملات نظامی نادر، تدارکات نظامی مهیا کند و با این کار، زمانی را تلف نماید و زمان بخرد. علاوه بر اینها، خود سویدی نیز می‌گوید که از طرف احمدپاشا به همراه گروهی جهت مذاکره با نادرشاه فرستاده شد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که سویدی نماینده دیدگاه‌های دولت عثمانی نبود و صرفاً نماینده احمدپاشا بود. احتمال دارد دلیل به نتیجه نرسیدن مذاکرات نیز همین باشد. از سوی دیگر، شاید بتوان گفت ضعف دیپلماسی نادر در به نتیجه نرسیدن مذاکرات، مزید بر علت باشد.

1. Abdürrahman Ateş, a.g.e.s.138-139.

۲. مروی، *عالم‌آرای نادری*، ج ۳، ص ۹۸۴.

همچنین، دستوری که از طرف دولت عثمانی به احمدپاشا فرستاده شده بود و در آن ذکر شده بود که دو درخواست اولیه نادر - که ذکر آن رفت - به دلیل مسائل مذهبی و سیاسی، قابل قبول نیستند و باید رد شوند. چنین استنباط می‌شود که دلیل اصلی به نتیجه نرسیدن طرح نادر، مخالفت دولت عثمانی و شیخ‌الاسلام‌های دربار عثمانی بود. ضمن اینکه از دو نامه سلطان محمود اول (متوفای ۱۷۵۴م) به شریف مکه که در بایگانی نخست‌وزیری ترکیه موجود است، چنین برمی‌آید که سلطان عثمانی در پاسخ به استعلام شریف مکه عنوان کرده که شورای نجف را به رسمیت نمی‌شناسد. ایرانیان به حيله و تقیه متوسل شده‌اند و هیچ راه شرعی برای تصدیق مذهب جعفری که مذهب روافض است، وجود ندارد. بنابراین، لازم است که «آن سه نفر فتنه اثر را که حامل آن اوراق (وثیقه) هستند، توقیف کنید و به امیر حاج تحویل دهید»^۱

از آنجا که نادر از فرامین مخفیانه درباره عثمانی به احمدشاه مبنی بر اغفال نادرشاه و برقراری صلح مصلحتی با او تا رسیدن قوای امدادی از استانبول اطلاع نداشت، پس از امضای توافقنامه، بصره را که تحت محاصره قوای ایرانی بود و در آستانه سقوط قرار داشت، به عثمانی‌ها واگذاشت و قوایش را از کرکوک، اربیل و دیگر شهرهای عراق تخلیه کرد و خود از طریق کرمانشاه به همدان عقب نشست.^۲

نتیجه

نادرشاه افشار، شخصیت باهوش، تیزبین و مصلحت‌گرا بود. پژوهشگران تاکنون نظریات مختلفی به عنوان آسیب مذهبی، درباره مذهب نادرشاه ابراز داشته‌اند. عده‌ای او را شیعه‌مذهب و برآمده از جامعه شیعه می‌دانند و عده‌ای او را پیرو اهل سنت. با این حال،

۱. آرشیو نخست‌وزیری ترکیه، دفترنامه همایون، ج ۳، ۷ و ۸.

۲. مینورسکی، تاریخچه نادرشاه، ص ۳۹؛ استرآبادی، جهانگشای نادری، ص ۳۹۵.

رفتارهای متفاوت نادر قبل و بعد از سلطنت و تا جایی که منابع آن را ذکر کرده‌اند، همگی نشان می‌دهد که وی اگرچه شیعه بود، اعتقادات عمیق مذهبی نداشت. به طور کلی، نگاه نادر به مذهب و وضعیت مذهبی مردم، بنا بر سیاستش بود. نادرشاه و مشاورانش، تحلیل واقع‌بینانه‌ای درباره جامعه ایران داشتند و درک واقع‌بینانه از مسائل قومی - مذهبی ایران داشته، مشکلات پیش رو را می‌شناختند. به همین جهت، با توجه به قدرت و برتری نظامی در حوزه عراق، به سلطان محمود اول پیشنهاد برپایی کنگره نجف را داد. هدف نادر در کنگره نجف، این بود که به نمایندگان و هواداران دولت عثمانی نشان دهند که دولت ایران پس از اجلاس مغان، به حکومت سنی تبدیل شده است؛ اما تمام این اقدامات، در نگاه عبدالله السویدی به مثابه تقیه رایج در میان شیعیان قلمداد شد و همچنین، السویدی عالمی دینی که می‌کوشید وظیفه احیا و حراست از دین اسلام را به عهده داشته باشد، در واقع، داعی بازگشت به مبانی اصیل و آموزه سلف جلوه کرد.

مهم‌ترین و قابل توجه‌ترین قسمت مصوبات (نتایج) این جلسه، آن بود که علمای سنی مناطق مختلف، به نادرشاه حق دادند و حرف او را قبول کردند و مذهب جعفری را به عنوان مذهب برحق قبول و تأیید نمودند. نکته قابل تأمل دیگر، از برآیند این مقاله، آن است که عبدالله السویدی نماینده احمدپاشا والی بغداد بود؛ نه نماینده دولت عثمانی. با توجه به بررسی متون تاریخی در دوره مورد بحث، هیچ‌گونه نامه‌نگاری از طرف دولت عثمانی برای اعطای نمایندگی دولت عثمانی به السویدی متصور نیست. به همین دلیل، نشأت کنگره نجف، نتیجه‌ای دربرنداشت.

نظر نگارنده بر این ایده استوار است که اهتمام و تدبیر نادرشاه در برداشتن اختلاف در بین مسلمانان، موضعی ارزشمند است؛ به‌ویژه آنکه وی فاقد اطلاعات دقیق دینی بوده و از منظر اجتماعی، به این بحران نگریسته است و تلاش داشته تا فرصت‌های برتر نظامی و سیاسی خود را با شرایط مطلوب اجتماعی و تمدنی معاوضه نماید. تلاش‌های پی‌درپی او در یک همبستگی و حداقل همزیستی میان مسلمانان را نمی‌توان نادیده گرفت؛ زیرا نادر

طی دو مرحله و به طور جدی، یادآور و خواستار اجرای این طرح شد. نادر در مجلس شورای مغان و به عنوان زمینه برکندن اختلافات مذهبی، این فکر را به صورت یکی از شروط پذیرش پادشاهی ارائه کرد؛ بدین عنوان که اهالی ایران از خصومت با مذهب تسنن دست برداشته تا زمینه‌ساز یک نوع اتحاد برای دیگر مسلمانان غیرشیعه باشد و سپس، این موضوع در شورای مذهبی نجف در یک مجمع بزرگ علمای شیعه و سنی کشورهای مسلمان به صورت چندجانبه مطرح شد و مورد تصویب قرار گرفت؛ اندیشه‌ای که هنوز حتی بعد از به سرانجام نرسیدنش، تازگی و نو بودن آن پابرجاست و به جایی نرسیدن آن، از ارزشش نخواهد کاست؛ بلکه هنوز کاربرد سیاسی دارد.

تنظیم وثیقه‌نامه نجف در چندین قرن پیش، نشان می‌دهد که اولاً، بسیاری از اختلافات مسلمانان غیراصولی است و در یک گفت‌وگوی صادقانه، امکان حل آن وجود دارد. ثانیاً، این وثیقه‌نامه، سندی است که تنظیم شده و در تاریخ به یادگار مانده است و ای کاش به آن عمل می‌شد. امروزه، اختلافات بی‌معنا و پوچ، کار خود را کرده، کشورهای اسلامی تجزیه شده، امت اسلام تجربه تلخ استعمار و سلطه بیگانه را چشیده، سرزمین‌های اسلامی به اشغال متجاوزان درآمده و قبله اول مسلمانان مورد بی‌احترامی قرار گرفته، دسیسه و توطئه‌ها در جهت تجزیه و تضعیف هرچه بیشتر کشورها و ملت‌های مسلمان در جریان است و هنوز تعصبات کورکورانه تحت عنوان باورهای مذهبی، در گوشه و کنار بعضی از کشورهای اسلامی، مسائل بغرنج می‌آفریند.

در دوره معاصر نیز اندیشه وحدت مورد توجه جوامع اهل سنت و شیعه واقع شده است که در بین مکاتبات آیت‌الله بروجردی و شیخ شلتوت مفتی اعظم مصر، به صدور اعلامیه تقریب و به رسمیت شناخته شدن مذهب شیعه به عنوان پنجمین مذهب اسلام از طرف الأزهر منجر شد.

منابع

۱. آرشیو عثمانی نخست‌وزیری ترکیه، دفاترنامه همایون، ج ۳، ۷ و ۸.
۲. آرشیو عثمانی نخست‌وزیری ترکیه، خط همایون، شماره ۷، ۱۳۰/۲۲۷.
۳. استرآبادی، میرزا مهدی‌خان، ۱۳۷۷، جهانگشای نادری، به اهتمام: سید عبدالله انوار، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۴. پتراوری و دیگران، ۱۳۸۸، تاریخ ایران کمبریج، ج ۸، جامی.
۵. پهلوان‌پور، ۱۳۹۲، تاریخ تشیع در ایران از زوال صفویه تا پایان زندیه، قم، انتشارات شیعه‌شناسی.
۶. خسروی، سید نقی، ۱۳۹۰، تاریخ کامل ایران زمین، تهران، انتشارات سفیر.
۷. سلیمیان، خدامراد، ۱۳۸۹، فرهنگ‌نامه مهدویت، ج ۱، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی عج.
۸. السویدی، عبدالله، ۱۳۲۳، الحجج القطعیة لاتفاق الفرق الاسلامیة، چاپ اول، قاهره، مطبعة السعادة.
۹. —، بی‌تا، وقایع‌نامه نادرشاه در مذاهب شیعه جعفریه، کتابخانه سلیمانیه، استانبول، فهرست اسد افندی، شماره ۲۴۳۶.
۱۰. عزوای، عباس، ۱۳۲۶، تاریخ العراق، ج ۵، بغداد، دار العربیة.
۱۱. قدوسی، محمدحسین، ۱۳۳۹، نادرنامه، مشهد، چاپخانه خراسان.
۱۲. مروی، محمدکاظم، ۱۳۶۴، عالم‌آرای نادری، تصحیح: محمدمبین ریاحی، تهران، چاپ نقش جهان.
۱۳. مینورسکی، ۱۳۸۶، تاریخچه نادرشاه، ترجمه: رشید یاسمی، تهران، نشر معارف.
۱۴. نصیری، محمدرضا، ۱۳۶۴، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران و عثمانی، تهران، نیما.
15. subhi.mehmet.efendi.subhi tarihi sami ve sakir tarihileri ile birlikte 1730-1744. inceleme ve karsilastirmali. Mesut aydiner.istanbul kitabevi 2007.
16. Ari .saim.i.mahmut-nadir sah donememlerinde sinni-sii diyaligu.doktora tezi.harran universitesi soyal bilimler enstitusu.sanliurfa.1999.
17. tucker.ernest.nader ahahs qust for legitimacy post-safavid iran.univerdity press of florida.2006.

